



بررسی رابطه بین میزان آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت و گرایش های کارآفرینی

(مورد مطالعه مدیران آموزشی استان چهارمحال و بختیاری)

حجت اله مرادی پردنجانی^۱، نگین تقی پور^۲

چکیده

این مقاله به بررسی رابطه بین میزان آشنایی مدیران آموزشی با فلسفه تعلیم و تربیت با گرایش های کارآفرینی آنان پرداخته است. طرح آن از نوع توصیفی بوده که به روش همبستگی انجام گرفته است. جامعه تحقیق را کلیه مدیران آموزشی استان چهارمحال و بختیاری تشکیل می دهد که از میان آنها تعداد ۳۵۱ نفر به روش چند مرحله ای انتخاب و اطلاعات مورد نیاز نیز از طریق پرسش نامه ای که روایی و پایایی آن مورد تأیید متخصصان قرار گرفته، استفاده شده است. داده های به دست آمده نیز با استفاده از آزمون همبستگی تجزیه و تحلیل و نتایج زیر به دست آمد: میزان آشنایی مدیران آموزشی با مباحث اساسی فلسفه تعلیم و تربیت و گرایش های کارآفرینی آنان بالاتر از میانگین متوسط است و بین میزان آشنایی مدیران آموزشی با فلسفه تعلیم و تربیت با گرایش های کارآفرینی آنان رابطه معنی داری وجود دارد.

واژه های کلیدی: فلسفه تعلیم و تربیت، گرایش های کارآفرینی، مدیران آموزشی، چهارمحال و بختیاری.

۱. مقدمه

مدیریت آموزشی تنها مدیریتی است که اداره مغز و دل و دست را با هم در بر دارد. تفکر و مهارت درست اندیشیدن نیز از جمله مسائلی است که از دیر باز ذهن اندیشمندان را به خود مشغول کرده است. ضرورت تفکر تا این حد است که هر انسانی در جریانات روزمره زندگی با مسائلی روبروست که برای آن به تصمیم گیری منطقی نیاز دارد (طالب پور و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۱۱۰)، لذا مسئله اساسی برای هر فردی تفکر می باشد (Smith, 1990) و برای پرورش آن ابزارهایی لازم است، یکی از این ابزارها داشتن تفکر فلسفی^۳ است که فرد را در تفکر منطقی کمک می نماید. مدیر آموزشی برخوردار از تفکر فلسفی و فلسفه تربیتی روشن بهتر می تواند محیط مدرسه را به

۱. دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد، گروه مدیریت آموزشی، شهرکرد، ایران. نشانی الکترونیکی (نویسنده مسئول مکاتبات): Email: h.moradi@iaushk.ac.ir

۲. دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد، گروه مدیریت آموزشی، شهرکرد، ایران. نشانی الکترونیکی Email: n.taghipur@sama-isf.ir



شکل محیط یا موقعیت آموزشی و یادگیری آرام، ایمن، محبت زا و نفرت زدا در آورد و خود و همکاران و محصلان از بودن در آن لذت می برند و آموزش و یادگیری به صورت اعمال لذت بخش در آینده در آید. این مدیر آموزشی می داند که:

- چه می کند و چرا؟

- همکاران، محصلان، اولیای شاگردان و جامعه از وی چه انتظاراتی دارند؟

- شخصاً به چه نوع تجربه های اداری و اداری و آموزشی نیاز دارند؟

- چگونه تجربه های موجودش را ارزشیابی کند و مورد پیرایش و آرایش قرار دهد و برای این منظور از کدام منابع استفاده می کنند؟

- چگونه مدرسه خود را منبع یادگیری همگانی و غنی گرداند؟

- چگونه همکاری های مطلوب را برانگیزد و از آنها درست استفاده کند؟

- چگونه موفقیت مدرسه را خود ارزشیابی کند؟

- چگونه مدرسه را همیشه فعال و موثر نگه دارد و صرفاً بخشنامه ای عمل نکند؟ (شعاری نژاد، ۱۳۷۹).

اهمیت تفکر فلسفی برای مدیران از این جهت است که مدیریت هر روز متحول می گردد و ابعاد تازه ای به خود می گیرد و صاحب نظران همواره در تلاش هستند تا اصولی را کشف نمایند تا مبانی مدیریت بر پایه این اصول استوار باشد. لازمه مدیریت یک مدیر تفکر صحیح می باشد تا بتواند اصول و مبانی را به عنوان راهنما در اعمال خود به کار گیرد. شاید بتوان گفت که نقش یک مدیر مانند نقش یک کارگردان است که هنگام به تصویر کشیدن اثر خود بطور جامع و عمیق همه جوانب کار را نگاه می کند و همه اجزای صحنه را به صورت یک کل مورد توجه قرار می دهد. مدیر آموزشی نیز هنگام یک برنامه ریزی برای مدرسه اش ابتدا باید تمام عناصر سازمانی مدرسه را شناسایی و اهداف کلی را مشخص و در راستای آن هدف های خاص را هماهنگ و مرتبط سازد تا تحقق هدف کلی سست نگردد. از آنجا که مدیران نقش اساسی در پرورش تفکر فلسفی کارکنان دارند باید خود دارای این ویژگی باشند در واقع تفکر فلسفی مدیر یاری کننده او در تفکراتش می باشد (سیف هاشمی، ۱۳۸۲).

میرکمالی (۱۳۷۹) تفکر منطقی را اساس کار مدیریت می داند و معتقد است مدیر باید با تفکر منطقی از شناسایی مسئله تا پیدا کردن راه حل به کار گیرد و این کار امکان پذیر نیست مگر اینکه از تفکر منطقی برخوردار باشد (میرکمالی، ۱۳۷۹). اسمیت (۱۹۹۰) معتقد است مدیری که در تفکر خود جامع، عمیق و انعطاف پذیر باشد در اعمال خود نسبت به مدیران دیگر رفتار متفاوتی دارد (Smith, 1990, p101). جامع نگری، تعمق پذیری و انعطاف پذیری، مدیران را قادر ساخته تا در برخورد با مشکلات از خودمحوری و جمود فکری مصون مانده و آنان را در شناخت صحیح و اصولی کسب و کار توانمند سازد. به مدیران این توانایی را می دهد که با ارایه راه کارهای



جدید بتواند بر مشکلات پیش روی فایق آمده و جهت را در مسیر صحیح خود هدایت نمایند(زکی، ۱۳۷۸، ص ۹۲).

امروزه شواهد جدید این نکته را بیان می کند که مدیرانی که تفکر فلسفی بالایی دارند، خلاقیت و ریسک پذیری بیشتری دارند(جاویدی و ابوترابی، ۱۳۷۸). افزایش قابلیت های فکری مدیران در بهره وری نقش زیادی دارد. توانایی فکری مدیران را می توان به داشتن تفکر فلسفی بالا و خلاقیت، ریسک پذیری و کنترل درونی را می توان منوط به داشتن گرایش های کارآفرینی دانست(درانی و مرادی پردنجانی، ۱۳۸۸). هر یک از این عوامل (تفکر فلسفی و گرایش های کارآفرینانه) در بهبود کیفیت کاری مدیران تاثیر بسزایی دارند. اگر مدیران با تفکر منطقی آشنا باشند بهتر می توانند بفهمند کارکنانشان چگونه فکر می کنند و این امر آنان را برای برقراری ارتباط، پیش بینی رفتار و تحت تاثیر قرار دادن آنها تواناتر می کند و به آن ها این امکان را می دهد تا ایده های خلاقانه ای ارائه دهند(هاشمی، ۱۳۷۲).

هنگامی که فلسفه به عنوان فلسفی فکر کردن تلقی می شود، مدیر آموزشی با به جریان انداختن این فعالیت در قلمرو مدیریت آموزشی سروکار خواهد داشت. فلسفه در مدیریت را می توان کوششی برای بررسی مدیریت به صورتی جامع، عمیق و انعطاف پذیر، که روش فلسفی را توصیف کند در نظر گرفت. زمانی که از فلسفه در مدیریت آموزشی بحث و صحبت می شود، مقصود همان ویژگی های تفکر فلسفی است و ما سعی داریم این ویژگی را در مدیران آموزشی مورد بررسی قرار داده و نتایج و اثراتی که این تفکر در مدیران دارد، را شرح دهیم. در مقاله حاضر سوال اصلی این است که تا چه میزان آشنایی مدیران آموزشی با فلسفه تعلیم و تربیت با گرایش های کارآفرینانه آنها رابطه دارد؟

۲. مبانی نظری مقاله

فلسفه تعلیم و تربیت

فلسفه تربیت به مطالعه هدف ها و فرایند و ماهیت برنامه ها و عمل و نتایج تعلیم و تربیت می پردازد. این مطالعات می تواند در بافت تعلیم و تربیت به عنوان یک مؤسسه اجتماعی- فرهنگی یا در معنای وسیعتر، به عنوان فرایند رشد وجودی انسانی، یعنی چگونگی تغییر فهم آدمی از جهان(مثلاً فهم واقعیت های عینی، عادات اجتماعی، تاریخ، فرهنگ، و حتی عواطف ما) باشد. با کمک فلسفه تربیت می توان تربیت را در حیطه عمل و نظر هماهنگ و بامعنا ساخت. بنابر این، فلسفه تربیت، معرفتی است نظری "برای راه گشایی خردمندانه در عمل تربیتی و اندیشیدن درباره غایات و بررسی نتایج آن" به منظور معرفی بنیادهای تربیت درست، منسجم، هماهنگ، و جلوگیری از بروز تضاد و تناقض در نظر و عمل تربیت (ابراهیم زاده، ۱۳۸۳، صفحه ۶۵). در تعریف



دیگر (پاک سرشت، ۱۳۸۰: ۵) گفته شده است که فلسفه تربیت فعالیتی نظری است که درباره فرایند تربیت، هدف ها، غایت ها، روش ها و نتایج و دستاوردهای آن بحث می کند (شعاری نژاد، ۱۳۶۵: ۱۹۸). به نظر وی، فلسفه تعلیم و تربیت یکی از بخش ها و مشتقات فلسفه نیست بلکه عین آن است. در کتاب آموختن برای زیستن نیز از او نقل شده است که "جوهر فلسفه، به معنای اعم، همان فلسفه تعلیم و تربیت است، یعنی فلسفه ای که به ما می آموزد که چگونه دنیا را به میل خود بسازیم و از آن بهره بگیریم."

در شرایطی که دانش آموزان با نظام فکری سطحی و یک جانبه نگر پرورش می یابند، فلسفه تعلیم و تربیت باید مسئولیت و وظایف خطیر خود را بشناسد و در دو حوزه آموزش مهارت های زندگی و شهروندی و در آموزش اندیشه درست و تفکر انتقادی و توانایی ارزیابی امور، نقش مؤثر خود را ایفا کند. در حال حاضر، فلسفه تعلیم و تربیت در کشور ما چنین کارهایی را در برنامه خود ندارد. نه آموزش شهروندی را در محور توجه قرار می دهد و نه آموزش درست اندیشیدن و مهارت های زندگی و موازنه خرد مینوی و علمی را (که باید موضوع آموزش فلسفه به کودکان و نوجوانان و جوانان باشد) مورد تأکید قرار می دهد (ابراهیم زاده، ۱۳۸۳).

وقتی که منابع درسی آموزش اصول و فلسفه تعلیم و تربیت معطوف به هدف نبوده، نقشی نیرومند به عنوان راهنمای عمل تعلیم و تربیت نداشته، و روش درست اندیشیدن و خردمندانه زیستن و شناختن زندگی واقعی ملی و جهانی عصر حاضر را سرمشق کار قرار ندهند بدیهی است که تعلیم و تربیت بی بهره از رهنمودهای فلسفی برای حل مشکلات خود خواهد بود. به ترتیبی که گفته شد، مهم ترین کاستی آثار موجود فلسفه تربیت آن است که به تعارض های فلسفه آشکار و پنهان در تربیت پرداخته و نتوانسته اند نشان دهند که فاصله آرمان تا واقعیت و حرف تا عمل در هدف گذاری برنامه های تعلیم و تربیت ما بسیار زیاد و غالباً متعارض است. این موضوع در همه جا، خاصه در شرایط تعلیم و تربیت کاملاً متمرکز و دستوری و شعاری، که بخش اصلی آن را برنامه آموزشی و تربیتی پنهان تشکیل می دهد، باید مورد توجه جدی قرار گیرد. بررسی دقیق تفاوت فلسفه آشکار و فلسفه پنهان در تعلیم و تربیت دارای اهمیت حیاتی است و چنانچه از بیان و پژوهش و ارائه زوایای نهفته آن غفلت شود معلوم نیست کدام درس و منبع دیگر آموزشی می تواند یا باید این وظیفه را برعهده گیرد. هر قدر نظام های تعلیم و تربیتی بیشتر جنبه دستوری داشته باشند پرداختن به تفاوت های فلسفه تربیتی آشکار و پنهان اهمیت و ضرورت بیشتری می یابد زیرا، در غیاب چنین آموزش هایی، ممکن است سازمان ذهنی مخاطبان به تدریج چنان شکل بگیرد که هم به اسارت فلسفه پنهان در آیند، هم به گونه ای ناآگاهانه خود را در مورد این فلسفه بفریزند، و هم ناخواسته دیگران را به این فریب دچار کنند و، به جای حیات سالم و پاکیزه و خردمندانه انسانی و خداپسندانه، تداوم زندگی همراه با هویت های نابهنجار را دامن بزنند.

آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت مدیران آموزشی را با زمینه های زیر آشنا می سازد:



- اهداف، محتوا و روش های تربیتی
- ارزشیابی پیشرفت تحصیلی
- انضباط و اداره کلاس درس
- مسائل فلسفی
- مکاتب فلسفی، ایدئولوژی ها و نظریه های تربیتی
- اصول و فلسفه علم تعلیم و تربیت

گرایش های کارآفرینی

کارآفرین و کارآفرینی اولین بار مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفت و تمامی مکاتب اقتصادی از قرن شانزدهم میلادی تاکنون به نحوی کارآفرینی را در نظریه های اقتصادی خود تشریح نموده اند و تنها اندیشمندان از قرن نوزدهم میلادی تا دهه شصت قرن بیستم به آن می پرداختند که بعد از آن همراه با گرایش تحلیل های اقتصادی به استفاده از شیوه های آماری و ریاضی، عملاً از تئوری های اقتصادی حذف گردید (جینگز^۱، ۱۹۹۴: ۱۲۴).

روانشناسان نیز در اواسط قرن بیستم توجه خود را به تحلیل فرد معطوف داشتند و اکثر آنها به دنبال کشف پاسخ این سوال بودند که کدام ویژگی های فردی کارآفرین است که وی را از غیر کارآفرین متمایز می سازد؟ هدف آنان در واقع کشف چگونگی ایجاد این ویژگی های متمایز کننده می باشد. از این رو از تحقیقات روانشناسان به عنوان نظریه شخصیتی یا نظریه ویژگی ها نام برده می شود (احمدپورداریانی، ۱۳۸۹: ۷۶). احمدپورداریانی (۱۳۸۹) به مولفه های کلیدی گرایش های کارآفرینانه اشاره دارد و معتقد است که با اندازه گیری ویژگی های کارآفرینانه افراد می توان قابلیت ها و گرایش های کارآفرینی آنان را مورد ارزیابی قرار داد (همان منبع). در این نظریه مهمترین قابلیت ها و گرایش های کارآفرینان به شرح زیر است:

۱. پیشرفت طلبی^۲: عبارتست از تمایل به انجام کار در استانداردهای عالی جهت موفقیت در موقعیت های رقابتی.

۲. استقلال طلبی^۳: با عباراتی چون "کنترل داشتن بر سرنوشت خود، کاری را برای خود انجام دادن و آقای خود بودن" نشان داده می شود.

۳. خلاقیت^۴: مهمترین خصوصیتی که کارآفرینان را از سایر افراد دیگر متمایز می کند "خلاقیت" است. خلاقیت، خلق اندیشه های نو و جدید است که این اندیشه ها ممکن است به محصولات و خدمات جدید منجر

1. Jenings
2. Need for Achievement
3. Need for Independence
4. Creativity



شوند و فرایندی روانشناختی است که از طریق آن محصولات ارزشمند ایجاد می شود.

۴. مرکز کنترل^۱: عقیده فرد نسبت به اینکه تحت کنترل وقایع خارج(شانس و تصادف) یا داخلی(تلاش، کوشش و استعداد شخصی) باشد، مرکز کنترل گویند.

۵. ریسک پذیری^۲: عبارت است از پذیرش مخاطره های معتدل که می توانند از طریق تلاش های شخصی او مهار شوند.

مک کله لند^۳(۱۹۶۱) ویژگی های افراد کارآفرین را انگیزه پیشرفت، ریسک پذیری، کنترل درونی، خلاقیت و استقلال طلبی می داند. بر اساس تحقیقات انجام شده، پرورش ویژگی های مذکور موجب تقویت قابلیت ها و گرایش های کارآفرینی آنان می شود.

۳. مرور پیشینه ها

ضمن بررسی های به عمل آمده پیرامون موضع دریافتیم که در خصوص موضوع مورد نظر تحقیقی تاکنون انجام نشده است، ولی در پژوهش های متعددی تاثیر تفکر مدیران بر عملکرد آنان مورد بررسی قرار گرفته است، که در زیر به مهمترین آن ها اشاره می شود:

مک کینون (۱۹۶۲) دریافت که مدیران خلاق، افرادی منعطف هستند(Mackinnon, 1962).

اسمیت (۱۹۹۰) نشان داد که بین ذهنیت فلسفی مدیران با روابط انسانی مطلوب و خلاقیت مدیران و حتی با روحیه کارکنان رابطه مستقیمی وجود دارد. کارکنان نیز گزارش دادند که راحت تر با مدیرانی که ذهن فلسفی بالا دارند به توافق می رسند(Smith, 1990).

راسکین(۱۹۹۵) به این نتیجه دست یافت که مدیرانی که نمره بالائی در آزمون خلاقیت کسب نمودند در قضاوت های شان متأثر از منابع آنها نمی گردند و بصورت مستقل عمل می کنند، ابراز وجود و علاقه مندی به قدرت فردی نیز در آنها بیشتر می باشد(Ruskin, 1995).

تورن بری (۲۰۰۶) نشان داد که در کارآفرینی مدیران فلسفه فکری آنان نقش تعیین کننده ای دارد(Thornberry, 2006).

هرمان و همکاران (۲۰۰۷) نشان دادند که شیوه تفکر مدیران نقش مهمی در فعالیت های کارآفرینی آنان دارد(Herman et al, 2007, p227).

زامپتاکیس و همکاران(۲۰۰۹) دریافتند که افرادی که قابلیت کنترل احساس های خود را دارند و خود را از

1. Locus of Control
2. Risk Taking- Propensity
3. McClelland



جمود روانشناختی رهایی می یابند، به خلاقیت گرایش زیادی دارند (Zampetakis et al, 2009, p168).

بندلی زاده (۱۳۷۶) به این نتیجه دست یافت که بین ذهن فلسفی و کارآیی رابطه وجود دارد (بندلی زاده، ۱۳۷۶).

جاویدی و ابوترابی (۱۳۷۸) دریافتند که مدیرانی که ذهنیت فلسفی بالایی دارند، بیشتر به استفاده از سبک های مدیریت و رهبری خلاق و ریسک پذیر گرایش دارند و ریسک پذیری بیشتری خواهند داشت (جاویدی و ابوترابی، ۱۳۷۸).

سیف هاشمی (۱۳۸۲) دریافت که بین ذهنیت فلسفی و ابعاد آن با خلاقیت مدیران مدارس رابطه معنی داری وجود دارد (سیف هاشمی، ۱۳۸۲).

امین بیدختی و همکاران (۱۳۸۵) نشان دادند که رابطه مستقیمی بین ذهنیت فلسفی با خلاقیت مدیران وجود دارد (امین بیدختی و همکاران، ۱۳۸۵).

دمرچیلی و رسول نژاد (۱۳۸۷) نشان دادند که بین ذهن فلسفی با خلاقیت رابطه وجود دارد (دمرچیلی و رسول نژاد، ۱۳۸۷).

نوری زاده (۱۳۸۸) نشان داد که بین ذهنیت فلسفی مدیران با هر یک از ابعاد آن با گرایش مدیران به تغییر، پیشرفت و توسعه رابطه معنی داری وجود دارد (نوری زاده، ۱۳۸۸).

شجاعی و همکاران (۱۳۸۹) دریافتند که هر اندازه مدیران ذهنیت فلسفی بالایی کسب کنند به همان میزان کارکنان آن ها خلاق تر خواهند بود (شجاعی و همکاران، ۱۳۸۹).

گل شکوه و همکاران (۱۳۸۹) نشان دادند که سبک تفکر افراد یکی از پیش بینی کننده های قوی برای کارآفرینی می باشد (گل شکوه و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۰۵).

پورقاز و همکاران (۱۳۹۰) نشان دادند که شیوه تفکر مدیران بر گرایش های کارآفرینی آنان تاثیر معنی داری دارد (پورقاز و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۶۷).

عسگری و شهری (۱۳۹۰) نیز نتیجه گیری کردند که مدیرانی که تفکری جامع و ژرف اندیش دارند در مقایسه با سایر مدیران خلاقیت بیشتری دارند (عسگری و شهری، ۱۳۹۰).

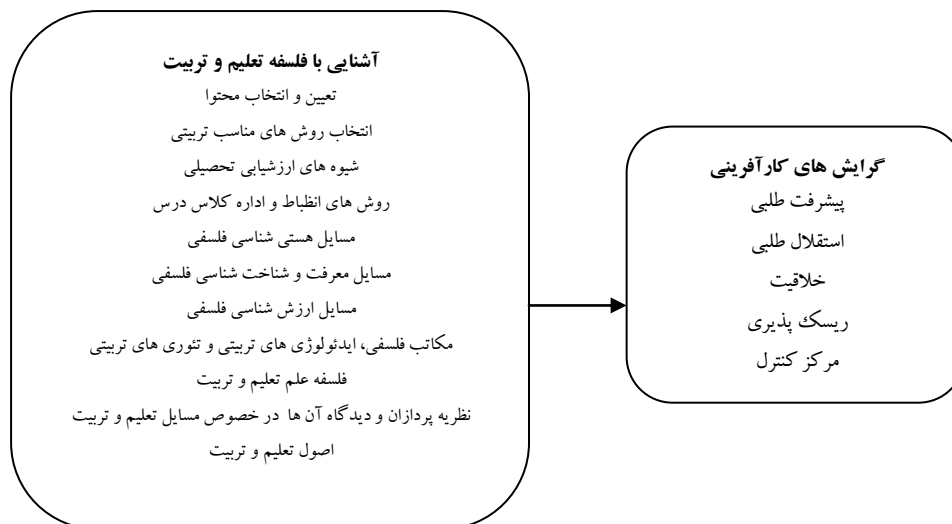
نعمتی و همکاران (۱۳۹۱) نشان دادند که رابطه ذهنیت فلسفی با ویژگی های شخصیتی کارآفرینانه مدیران معنادار است و تنها رابطه ذهنیت فلسفی با استقلال طلبی مدیران معنی دار نشده است (نعمتی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱).

مرادی پردنجانی و همکاران (۱۳۹۲) در بررسی تاثیر ذهنیت فلسفی بر گرایش های کارآفرینی مدیران نشان داد که ذهنیت فلسفی بر گرایش های مدیران تاثیر دارد (مرادی پردنجانی و همکاران، ۱۳۹۲).

حیدری (۱۳۹۴) در بررسی رابطه بین میزان آشنایی مدیران آموزشی با بصیرت سازمانی نشان داد که رابطه معنی

داری بین دو متغیر وجود دارد (حیدری، ۱۳۹۴).

با توجه به پیشینه مطرح شده پیرامون موضوع در مقاله حاضر از مدل مفهومی زیر جهت تبیین رابطه بین میزان آشنایی مدیران آموزشی با فلسفه تعلیم و تربیت با گرایش های کارآفرینی آنان استفاده شده است:



شکل ۱: مدل مفهومی

۴. روش شناسی مطالعه

تحقیق حاضر به لحاظ هدف از نوع کاربردی و به لحاظ طرح پژوهشی نیز در زمره طرح های توصیفی به شمار می آید و از آنجائی که به تحلیل و تبیین رابطه میان ابعاد آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت با گرایش های کارآفرینی آنان در مقطع زمانی حاضر و به صورتی واقعی می پردازد، از نوع همبستگی است. جامعه آماری تحقیق را کلیه مدیران آموزشی استان چهارمحال و بختیاری تشکیل می دهد، که از میان آنها با استفاده از آماره مجذور کای گرجسی و مورگان ۱ (۱۹۷۰) تعداد ۳۵۱ انتخاب شد. برای گردآوری داده های مورد نیاز نیز از پرسش نامه ای که روایی محتوایی آن مورد تأیید متخصصان قرار گرفته، استفاده شده است. پایایی کرانباخ پرسش نامه و برای سوالات مربوط به آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت و گرایش های کارآفرینی به ترتیب برابر ۸۴/ و ۹۱/ به دست آمده است، که بر اساس منابع موجود پایایی بالایی می باشد.



۵. یافته‌ها

در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق از دو آزمون آماری t و همبستگی استفاده شده است. ضمناً لازم به ذکر است که کلیه داده‌ها با استفاده از نرم افزار آماری SPSS تجزیه و تحلیل شده اند. در ادامه نتایج مربوط به تحلیل فرضیات تحقیق آمده است.

فرضیه اول: میزان آشنایی مدیران آموزشی با فلسفه تعلیم و تربیت بالاتر از میانگین متوسط است.

برای سنجش میزان آشنایی مدیران مدارس با فلسفه تعلیم و تربیت ۱۳ متغیر در نظر گرفته و نمره معیار نیز از طریق محاسبه نمره متوسط در هر متغیر به دست آمد (جدول ۱)، نتایج نشان می‌دهد که میانگین نمره کلی میزان آشنایی مدیران مدارس با فلسفه تعلیم و تربیت ۴۶/۱۶ است که از میزان متوسط نمره معیار ۳۶ بالاتر و این مقدار معنادار است. ضمناً نتایج نشان می‌دهد، با وجودی که میانگین کلیه مولفه‌های فلسفه تعلیم و تربیت بالاتر از میانگین است و فرضیه ۱ تأیید می‌شود، اما میانگین مولفه آشنایی با روش‌های انضباط و اداره کلاس نسبت به مولفه‌های دیگر بالاتر است و مدیران آشنایی بیشتری با آن دارند. علاوه بر این چون امتیازات سیزده مولفه به یکدیگر نزدیک می‌باشند، نشان دهنده این است که مدیران مدارس با فلسفه تعلیم و تربیت آشنایی زیادی دارند.

جدول شماره ۱: نتایج آزمون t میزان آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت

متغیر	میانگین	نمره معیار	t	معنی داری	وضعیت
آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت (کلی)	46.16	۳۶	۱۰۹/۷۷	۰/۰۰۰	بالا
تعیین و انتخاب محتوا	3.58	۳	24.998	۰/۰۰۰	بالا
انتخاب روش‌های مناسب تربیتی	3.76	۳	30.259	۰/۰۰۰	بالا
شیوه‌های ارزشیابی تحصیلی	3.93	۳	24.923	۰/۰۰۰	بالا
روش‌های انضباط و اداره کلاس درس	4.03	۳	37.850	۰/۰۰۰	بالا
مسائل هستی‌شناسی فلسفی	3.50	۳	31.811	۰/۰۰۰	بالا
مسائل معرفت و شناخت‌شناسی فلسفی	3.23	۳	21.051	۰/۰۰۰	بالا
مسائل ارزش‌شناسی فلسفی	3.31	۳	18.660	۰/۰۰۰	بالا
مکاتب فلسفی همانند ایده آلیسم، رئالیسم، طبیعت‌گرایی، پراگماتیسم و ... و دیدگاه آن‌ها در خصوص مسائل تعلیم و تربیت	3.16	۳	19.214	۰/۰۰۰	بالا
ایدئولوژی‌های تربیتی همانند محافظه‌کاری، توتالیتر، سوسیالیسم، لیبرالیسم و ... و دیدگاه آن	3.11	۳	18.562	۰/۰۰۰	بالا

ها در خصوص مسایل تعلیم و تربیت				
تئوری های تربیتی همانند بنیادگرایی، پایدارگرایی، پیشرفت گرایی و ... و دیدگاه آن ها	3.14	۳	15.953	۰/۰۰۰
در خصوص مسایل تعلیم و تربیت	3.14	۳	17.198	۰/۰۰۰
فلسفه علم تعلیم و تربیت	3.32	۳	21.160	۰/۰۰۰
نظریه پردازان دیدگاه آن ها در خصوص مسایل تعلیم و تربیت	3.49	۳	18.360	۰/۰۰۰
اصول تعلیم و تربیت				

فرضیه دوم: گرایش های کارآفرینی مدیران آموزشی مدارس بالاتر از میانگین متوسط است.

برای سنجش گرایش های کارآفرینی مدیران آموزشی ۳ متغیر در نظر گرفته و نمره معیار نیز از طریق محاسبه نمره متوسط در هر متغیر به دست آمد (جدول ۲)، نتایج نشان می دهد با وجودی که میانگین نمره کلی گرایش های کارآفرینی مدیران ۶۹/۷۵ است که از میزان متوسط نمره معیار ۶۰ بالاتر و این مقدار معنادار است، ضمناً از میان گرایش های کارآفرینی مدیران گرایش های استقلال طلبی و انگیزه پیشرفت مدیران نسبت به سایر گرایش ها بالاتر است.

جدول شماره ۲: نتایج آزمون t گرایش های کارآفرینی مدیران آموزشی

متغیر	میانگین	نمره معیار	t	معنی داری	وضعیت
گرایش های کلی	69.75	۶۰	36.68	۰/۰۰۰	بالا
انگیزه پیشرفت	16.63	۱۲	33.89	۰/۰۰۰	بالا
استقلال طلبی	16.89	۱۲	33.90	۰/۰۰۰	بالا
خلاقیت	16.01	۱۲	33.31	۰/۰۰۰	بالا
ریسک پذیری	15.15	۱۲	33.24	۰/۰۰۰	بالا
مرکز کنترل	16.58	۱۲	31.78	۰/۰۰۰	بالا

فرضیه سوم: بین میزان آشنایی مدیران آموزشی با فلسفه تعلیم و تربیت با گرایش های کارآفرینی آنان رابطه معنی داری وجود دارد.

بین میزان آشنایی مدیران آموزشی با فلسفه تعلیم و تربیت با مهارت های آنان رابطه معنی داری وجود دارد. ضریب همبستگی (۵۷) و سطح معنی داری (۰/۰۰۰) به دست آمده نشان دهنده رابطه معنی دار میان دو متغیر در سطح ۰/۰۱ و ۰/۰۵ می باشد و این فرضیه که بین میزان آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت با گرایش های آنان

رابطه معنی داری وجود دارد پذیرفته می شود. ضمناً بیشترین ارتباط را با انگیزه پیشرفت و استقلال طلبی مدیران نشان داده است.

جدول شماره ۳: نتایج آزمون همبستگی بین متغیرها

نتیجه	معنی	ضریب	متغیر ملاک	متغیر پیش بین
تائید	/۰۰۰	/۵۷	گرایش های کارآفرینی	میزان آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت
فرضیه			(نمره کلی)	
تائید	/۰۰۰	/۵۶	انگیزه پیشرفت	میزان آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت
فرضیه				
تائید	/۰۰۰	/۵۴	استقلال طلبی	میزان آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت
فرضیه				
تائید	/۰۰۰	/۴۹	خلاقیت	میزان آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت
فرضیه				
تائید	/۰۰۰	/۵۲	ریسک پذیری	میزان آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت
فرضیه				
تائید	/۰۰۰	/۵۳	مرکز کنترل	میزان آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت
فرضیه				

۶. نتیجه گیری

در این مقاله به تبیین رابطه بین میزان آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت و گرایش های کارآفرینی پرداخته شده است مدیران می توانند با آگاهی از میزان آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت و گرایش های کارآفرینی خود از حداکثر توانمندی های فکری در جهت پویا کردن مدرسه خود بهره گرفته و از طریق ایجاد، پرورش و کاربردی نمودن خلاقیت، روحیه انتقادی، علمی و پژوهشی را در کارکنان تقویت کنند. این امر می تواند مدرسه را به سازمانی کارآفرین تبدیل کند که بازنگری روال های گذشته و خدمات جدید از طریق تراوشات فکری کارکنان سرلوحه کار آن باشد و نوگرایی به عنوان یک ارزش نهادی جزء باورهای مشترک مدرسه باشد. تجزیه و تحلیل آماری در خصوص رابطه بین میزان آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت و گرایش های کارآفرینی مدیران آموزشی نشان داد که ۳ فرضیه مطرح و تمام فرضیات مورد تائید قرار گرفت. میزان آشنایی مدیران آموزشی با فلسفه تعلیم و تربیت بالاتر از میانگین است، گرایش های کارآفرینی مدیران آموزشی بالاتر از میانگین است و بین میزان آشنایی با



فلسفه تعلیم و تربیت با گرایش های کارآفرینی مدیران رابطه معنی دار وجود دارد.

برخورداری از تفکر فلسفی و گرایش های کارآفرینانه یکی ویژگی های فکری و رفتاری است که مدیران بایستی داشته باشند. تقویت تفکر فلسفی، مدیران را قادر می سازد تا با تسلط بر وظایف خود، مسائل مدرسه را با دید جامع در نظر بگیرند و ارتقاء فرایندهای آموزش را تسهیل نمایند. بر اساس نتایج به دست آمده از فرضیات تحقیق و با توجه به تاثیر آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت با گرایش های کارآفرینی مدیران پیشنهادات ارائه می شود:

- با توجه به این که تفکر فلسفی بر کارآفرینی مدیران تاثیر مثبتی دارد، لذا بایستی مدیران در موقعیت های هیجانی و عاطفی رفتار مناسب از خود بروز داده و تفکر فلسفی را سرلوحه تمامی اعمال و رفتار خود قرار دهند؛ مسائل روزمره مدرسه را با اهداف درازمدت آن منطبق سازند؛ در بررسی امور مدرسه وسعت نظر داشته و مسائل را از جهات متعدد بررسی نمایند تا زمینه بروز کارآفرینی خود و اعضاء فراهم آید.
- با توجه به این که تفکر فلسفی مدیران بر پیشرفت طلبی آنان تاثیر معنی داری دارد لذا پیشنهاد می شود تا مدیران در راستای ارتقای انگیزه پیشرفت خود و همچنین پذیرش تغییر و فرصت جویی تلاش نموده و کارکنان و دانش آموزانشان را نیز تشویق نمایند. همچنین از طریق ترغیب خود به انجام کار در حد عالی به بالابردن نیاز به توفیق خود اهتمام ورزند.
- با توجه به این که تفکر فلسفی مدیران بر استقلال طلبی آنان تاثیر معنی داری دارد لذا لازم است تا مدیران نیاز به استقلال را از طریق اعطای آزادی عمل به آنان توسعه دهند.
- با توجه به این که تفکر فلسفی بر خلاقیت مدیران تاثیر معنی داری دارد لذا بایستی مدیران به ریشه و عمق قضایای مدرسه خود پی برده و برای رسیدن به یک نتیجه صحیح تمام موارد را بررسی و در حل مشکلات نیز نسبت به راه حل های خاصی تعصب نداشته باشند؛ همچنین لازم است تا در ارزیابی اعمال و گفتار کارکنان به طور مستقل و دور از ذهنیات خود قضاوت نموده و در موقعیت های مبهم قضاوتی یقینی ننمایند، این رویکرد باعث تفکر بیشتر بر روی مسائل شده و ایده های جدید را بروز می دهد.
- با توجه به این که تفکر فلسفی مدیران بر ریسک پذیری آنان تاثیر معنی داری دارد لذا بایستی مدیران روحیه جسارت و ریسک پذیری خود و کارکنان را تقویت نمایند.
- با توجه به این که تفکر فلسفی مدیران بر مرکز کنترل آنان تاثیر معنی داری نشان داده است لذا پیشنهاد می شود تا مدیران از طریق پرورش روحیه نسبت دادن موفقیت و یا شکست ها به خود به تقویت مرکز کنترل خود بپردازند.



Abstract:

Study of the relationship between familiarity with the philosophy of education and entrepreneurial orientations(the subjects under investigation are the educational administrators of Chaharmahal and Bakhtiari Province)

This paper examines the relationship between the extent of the familiarity of educational administrators with the philosophy of education and their entrepreneurial orientations . Its design is descriptive and its method is correlational . The study community comprises all the educational administrators of Chaharmahal and Bakhtiari Province among whom 351 are selected through a multiple-step procedure and the data are collected by means of a questionnaire whose validity and reliability are confirmed by the experts . The data are analyzed using the correlation test and the results obtained are as follows : Familiarity of the educational administrators with the fundamental principles of the philosophy of education and their entrepreneurial orientations are above the average mean and there is a significant relationship between the familiarity of educational administrators with the philosophy of education and their entrepreneurial orientations.

Keywords: philosophy of education , entrepreneurial orientations , training managers (educational administrators), Chaharmahal and Bakhtiari.

۷. منابع و ماخذ

۱. ابراهیم زاده، ع. (۱۳۸۳). فلسفه تربیت. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲. امین بیدختی، علی اکبر؛ عبدالمالکی، جمال؛ محمدی کمسرخ، احمد(۱۳۸۵). « بررسی رابطه خلاقیت و میزان ذهنیت فلسفی مدیران مدارس متوسطه»، همایش آسیب شناسی علوم انسانی در ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳. بندلی زاده، نادر(۱۳۷۶). « تاثیر ذهنیت فلسفی بر کارآیی مدیران مدارس»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۴. پاک سرشت، م.ج. (۱۳۸۰). فلسفه آموزش و پرورش، در علوم تربیتی، ماهیت و قلمرو آن. تهران: انتشارات سمت.
۵. شعاری نژاد، ع.ا. (۱۳۶۵). فلسفه آموزش و پرورش. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۶. پور قاز، عبدالوهاب؛ کاظمی، یحیی؛ محمدی، امین(۱۳۹۰). « بررسی رابطه شیوه های تفکر و ویژگی های شخصیتی کارافرینی مدیران مدارس»، فصلنامه توسعه کارآفرینی، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۸۵-۶۷.
۷. جاویدی، طاهره و ابوترابی، رزیتا (۱۳۷۸). « بررسی تاثیر آموزش ذهنیت فلسفی مدیران بر جو سازمانی هنرستان های فنی و حرفه ای و کار دانش دخترانه مشهد»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد.
۸. درانی، کمال و مرادی پردنجانی، حجت الله (۱۳۸۸). مبانی و اصول کارآفرینی، تهران: دانشگاه هرمزگان.



هفتمین همایش ملی انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران

فلسفه تعلیم و تربیت و قلمرو علوم اجتماعی و انسانی

دانشگاه شیراز

۳۰ و ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۵



۹. دمرچیلی، فریبا و رسول نژاد، عبدالحسین (۱۳۸۷). « بررسی رابطه بین ذهنیت فلسفی با میزان خلاقیت اعضای هیئت علمی دانشگاه های آزاد اسلامی استان زنجان»، *فصلنامه اندیشه های تازه در علوم تربیتی*، سال چهارم، شماره اول، صص ۶۲-۴۵.
۱۰. زکی، محمد علی (۱۳۷۸). « بررسی ابعاد اجتماعی ذهنیت فلسفی مدیران»، *دانش مدیریت*، سال یازدهم، شماره ۴۱، صص ۱۵۹-۱۴۷.
۱۱. سیف هاشمی، فخرالسادات (۱۳۸۲). « بررسی رابطه بین ذهنیت فلسفی و میزان خلاقیت مدیران مدارس متوسطه اصفهان»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان.
۱۲. شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۷۹). *اصول و فلسفه آموزش و پرورش*. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۳. طالب پور، مهدی؛ حسینی، علیرضا؛ جبباری نوقابی، هادی؛ جبباری نوقابی، مهدی (۱۳۸۴). « بررسی و مقایسه ذهنیت فلسفی مدیران، مربیان و سرپرستان تیم های ورزشی دانشگاه های سراسر کشور»، *مجله پژوهش در علوم ورزشی*، شماره هفتم، صص ۱۳۰-۱۰۹.
۱۴. عسگری، محمدهادی، شهری، معصومه (۱۳۹۰). « رابطه بین انواع سبک های تفکر و خلاقیت سازمانی مدیران»، *ماه نامه مهندسی مدیریت*، سال پنجم، شماره ۴۶.
۱۵. گل شکوه، فرزانه و همکاران (۱۳۸۹). « رابطه بین سبک های تفکر، انگیزه پیشرفت، خلاقیت با کارآفرینی دانشجویان»، *مجله یافته های نو در روانشناسی*، صص ۱۲۰-۱۰۶.
۱۶. میرکمالی، سید محمد (۱۳۷۹). *تفکر خلاق در آموزشگاه، چکیده مقالات همایش تغییر و نوآوری در سازمان و مدیریت آموزشی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت.
۱۷. نعمتی، عبدالرزاق؛ اصلاحی، محمد؛ مهاجران، بهناز و قلعه ای، علیرضا (۱۳۹۱). « بررسی رابطه ذهنیت فلسفی با تمایل به کارآفرینی در مدیران مدارس متوسطه»، *کنفرانس ملی کارآفرینی و مدیریت کسب و کارهای دانش بنیان*، مازندران: دانشگاه مازندران.
۱۸. نوری زاده، اکبر (۱۳۸۸). « بررسی رابطه بین ذهنیت فلسفی مدیران با میزان تغییر و نوآوری آموزشی»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
۱۹. هاشمی، سید اعظم (۱۳۷۲). « بررسی تاثیر ابعاد ذهنیت فلسفی مدیران بر چگونگی انجام وظایف مدیریت»، پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته مدیریت آموزشی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۲۰. مرادی پردنجانی، حجت الله؛ صادقی، ستار؛ جعفری، پرپوش (۱۳۹۲). « تأثیر ذهنیت فلسفی بر گرایش های کارآفرینی مورد مطالعه: مدیران کسب و کارهای کوچک و متوسط»، *نشریه توسعه کارآفرینی*، دوره ۶، شماره ۴،



1. Krejcie, R. V. and Morgan, D. V. (1970). Determining Sample Size for Research Activities, National Emergency Training Center.
2. Hermann F, Manfred L, Christian K. (2007) "The Significance of Personality in Business Start-up Intentions, Start-up Realization and Business Success", Entrepreneurship and Regional Development, N: (3): 227-251.
3. Jazayeri Naseri. N, Heidari, Tafreshi, Gh. N, Aminimoghadamfarouj (2012). "A Study of the Relationship between Philosophical Mindedness Mangers and Organizational Climate", European Journal of Scientific Research, Vol. 70 No. 3, pp 450-457.
4. Mackinnon .D. W. (1962) "The Nature and Nature of Creative Talent, Journal American psychologist", No .13, pp. 98-120.
5. Ruskin. R. (1995). "Narcissism and Creativity", Journal of Research and Development in Education, vol15, No2, pp.20-30.
6. Smith. Philip. G (1990). What is Philosophy Education? USA: Macmillan.
7. Thornberry, Neal (2006). Lead like an Entrepreneur. McGraw-Hill.
8. Zampetakis L, Beldekos P, Moustakis V. (2009). "Day-to-day Entrepreneurship within Organizations: The Role of Trait Emotional Intelligence and Perceived Organizational Support", European Management Journal, N 27, pp.165- 175.